


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انقلاب فرهنگی

کاوشی در چیستی، چرایی و چگونگی
انقلاب فرهنگی شیعه و صدور آن

استاد فرزانه حضرت آیت الله نونام

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
پیش گفتار	۷	
انقلاب فرهنگی	۹	
انقلاب	۱۱	
فرهنگ	۱۱	
انقلاب فرهنگی	۱۲	
مشکلات انقلاب	۱۷	
ویژگی های انقلاب فرهنگی	۱۹	
اساس نگرش و حرکت	۲۴	
اصل عدم اختلاف	۲۹	
ریشه های اختلاف	۳۱	
دوری از استبداد	۳۳	
اندیشه ی انقلاب فرهنگی	۳۵	
آفت های انقلاب	۳۷	

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
عنوان و پدیدآور: انقلاب فرهنگی کاوشی در چیستی، چرایی و چگونگی
انقلاب فرهنگی شیعه و صدور آن، نکونام.
مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.
شابک: ۲ - ۰۶ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
عنوان دیگر: کاوشی در چیستی، چرایی و چگونگی انقلاب فرهنگی شیعه و صدور آن.
موضوع: انقلاب فرهنگی.
رده بندی کنگره: ۸ ن ۸۴ الف / DSR ۱۵۹۱
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۲۴
شماره کتابخانه ملی: ۳۷۴۵۲ - ۸۵ م



انقلاب فرهنگی

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نکین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۲۵۱ • تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-06-2

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

۳۷	پنهان کاری
۳۸	اهداف شخصی
۴۱	صدور انقلاب و پیش زمینه های آن
۴۹	نتیجه ی انقلاب فرهنگی
۵۳	ضرورت انقلاب فرهنگی
۵۵	امید مردمی
۵۷	شاخصه های فرهنگ شیعی
۵۹	انتظار منجی



پیش گفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد
وآله الطاهرين، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين.

«انقلاب فرهنگی» از واژه هایی است که بعد از
انقلاب اسلامی ایران در محافل فرهنگی و سیاسی
بسیار از آن یاد می شود و نهادها و سازمان های
بسیاری آن را سرلوحه ی فعالیت های حوزه ی خود
قرار دادند و شورایی نیز در این زمینه تشکیل
گردید. افزوده بر این، بحث «صدور انقلاب» نیز از
مباحث جنجالی بود که بر سیاست خارجی ایران
بسیار تأثیر گذاشت.

راستی، انقلاب فرهنگی چیست؟ چه مشخصه ها
و ویژگی هایی دارد و سیر شکل یافتن و تحقق آن
چگونه است؟ رابطه ی انقلاب فرهنگی با صدور
انقلاب در چیست و آیا جامعه ی ایران پذیرای



انقلابی فرهنگی است یا خیر و آیا این انقلاب
ضرورت دارد یا نه؟

نوشتار حاضر با بررسی گزینه‌های یاد شده به
تأمل فلسفی بر چیستی، چرایی و چگونگی انقلاب
فرهنگی می‌پردازد و طرح کارآمدی آن پیشنهاد را
می‌دهد و مشکلات و آسیب‌های حرکت در این
سیر و راه برون‌رفت از آن را می‌شناساند و اساس
حرکت و هر انقلابی را «معرفت» و «انصاف» قرار
می‌دهد و لوازم آن را پی می‌گیرد و بر لزوم دوری از
اختلاف و استبداد و پیرایه در این مسیر مبارک پای
می‌فشارد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

انقلاب فرهنگی

در فرهنگ‌گویی مردم برخی از واژه‌های
معروف و متداول را می‌توان یافت که بین تمامی
زبان‌ها آشناست و برای همه‌ی مردم شناخته‌تر از
دیگر مفاهیم است.

واژه‌هایی هم‌چون «انقلاب»، «فرهنگ» و
«انقلاب فرهنگی» از این نمونه می‌باشد.

این مفاهیم بسیط و مرکب با آن که از
قدیمی‌ترین مفاهیم بشری است از تازه‌ترین واژه‌ها
نیز به شمار می‌رود؛ به‌ویژه انقلاب فرهنگی که در
دوره‌ی جدید تاریخ بشری بیش‌تر جلب‌نظر
می‌نماید؛ به‌طوری که نه تنها توجه عموم مردم
داخل، بلکه خارج از کشور را به خود مشغول
ساخته است.

این مفاهیم از واژه‌های امیدبخش و حیات‌آفرین است و زیباترین واژگان قاموس انسانی را تشکیل می‌دهد و از آن، سخنان تازه و فراوان و اندیشه‌های گوناگون، متشتت و نو و گاه ناشایستی‌های فراوانی در خاطره و ذهن انسان‌ها وجود دارد که کم‌تر می‌شود همه‌ی ابعاد آن را در محدوده‌ی بررسی کلی و محدودی قرار داد و باید هر بخش از آن را به گونه‌ای متمایز مورد بررسی قرار داد.

ناهمگونی‌های عملی و گاه برداشت‌های نادرستی که از این واژه‌ها شده است، چنان مخاطراتی را ایجاد نموده که خوبی‌ها و شایستگی‌های طبیعی این حقایق معنوی را در موارد فراوانی مورد پرسش و سؤال قرار داده و آن را در مخاطره انداخته است.

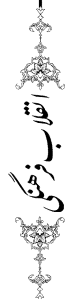
به‌طور کلی می‌توان گفت: فرهنگ، انقلاب و معنای ترکیبی آن دو که انقلاب فرهنگی است دارای زوایای مختلف و جهات گوناگون و خصوصیات فراوانی است که باید هر یک را به‌طور ماهوی مورد بحث و تجزیه و تحلیل‌های علمی قرار داد و این مختصر به‌طور فشرده چنین مهمی را بر عهده دارد.

انقلاب

واژه‌ی «انقلاب»، مفهوم تغییر، دگرگونی و تحول آگاهانه را می‌رساند و صورت و شکل و محتوای خود را با حرکت و جنبش همراه ساخته است. این تحول و تغییر در جهت، شکل و محتوا، فاعل و غایت از آگاهی و بینش رهبری و اراده‌ی عمومی سرچشمه می‌گیرد و با هر شکل و محتوایی که باشد از مبدء پیدایش تا غایت حرکت خود، شعار مشخصی را عنوان می‌سازد، چه در خارج و عینیت اجتماعی با آن شعارها انطباق و هماهنگی داشته باشد و یا از آن عناوین تهی و به‌دور باشد.

فرهنگ

فرهنگ در هر جامعه‌ای بیانگر میزان علم، آگاهی، معرفت، دانش، سنت‌های عملی و منش و کنش عمومی قوم و ملت و مردم آن جامعه است و با تمام گستردگی و پیچیدگی که دارد، از نوعی سادگی ادراک و فهم ذهنی بسیط در تمامی زبان‌ها برخوردار است و گویی برداشت‌های تمامی اقوام ملل در کلیات امور، ادبیات واحد دارد. فرهنگ، مفهومی است بسیط و کوتاه که معنایی بس بلند و رسا دارد و با تمامی وضوحی که در فهم



و ادراک معنای آن است، از پیچیدگی خاص خود نیز برخوردار است؛ به طوری که دریافت درست و منطقی گوشه‌ای از آن، نیازمند توانمندی‌های علمی و عملی فراوان و محتاج بصیرت خاص خود می‌باشد.

انقلاب فرهنگی

«انقلاب فرهنگی» از نوعی انقلاب و تحول و دگرگونی خاص خبر می‌دهد که دارای ریشه‌های عمیق فکری و بنیاد منطقی و اساس دادخواهی آگاهانه است و درصدد تحول و تبدیل فرهنگ به فرهنگی تازه می‌باشد و در جهت سالم سازی افکار و کردار مردم گام بر می‌دارد و بدین وسیله ساختار ذهنی و عملی جامعه را در هم می‌شکند و آن را مورد دگرگونی و بازشناسی قرار می‌دهد.

همان‌طور که ممکن است فرهنگ مردمی با فرهنگ مردمی دیگر تفاوت کلی داشته باشد و فکر و اندیشه و روش عملی آن‌ها به‌طور ماهوی از هم بیگانه باشد؛ به گونه‌ای که گاه یکی ارزشی و دیگری ضد ارزش باشد، همین‌طور ممکن است انقلاب‌ها در شکل و محتوا و اهداف و عواملی که موجب حرکت آن‌ها می‌شود با یک‌دیگر تفاوت ماهوی داشته و به‌طور کلی ناهمگون باشد.

در انقلاب فرهنگی آنچه اهمیت اساسی دارد و نباید نسبت به آن اهمالی صورت گیرد، معنای ترکیبی یا بسیط این دو واژه و سیر عینی و حرکت خارجی آن است که باید از چهره‌های همگون مردمی و برداشت‌های درست منطقی برخوردار باشد و به‌طور معقول و مناسب در جامعه خودنمایی نماید و در معرض اعتقاد و مقایسه‌ی مردم قرار گیرد.

جهت ارزشی بودن یک انقلاب - به‌ویژه انقلاب فرهنگی - این است که تغییر بافت جامعه و ساخت آن باید دارای هدفی روشن باشد و در جهت رهبری و حرکت فاعلی، همه‌ی شؤون انسانی را رعایت نماید.

اگرچه در بسیاری از انقلاب‌ها ملاحظه‌ی تمامی شرایط لازم و ضروری نمی‌شود و در بسیاری از حرکت‌ها و انقلاب‌های بشری جهات شخصی، حزبی، گروهی و مسلکی دخالت دارد و خودخواهی‌ها و سیاست بازی‌ها در آن نقش عمده را بازی می‌کند و آن را از ارزش لازم بی‌بهره می‌سازد و در غایت، منافع مردم و پیشرفت جامعه منظور نمی‌شود، به‌طور کلی می‌توان حرکت و



تحول فرهنگی را از امیدها و سرمایه‌های حیات‌بخش انسانی به شمار آورد و به آن دل بست. آنچه برای تمامی مردم و پیشتازان حرکت انقلابی اهمیت اساسی دارد و باید در جهت تأمین و تعمیق آن کوشید این است که روح یأس و ناامیدی را باید از ذهن خود و دیگران دور ساخت تا کجی‌ها و کاستی‌ها موجب یأس و حرمان نگردد و در سالم‌سازی هرچه بیش‌تر حرکت‌ها کوشید و سپس قافله‌ی بشری را به سیر بیش‌تری وا داشت و موانع راه سعادت را برطرف نمود.

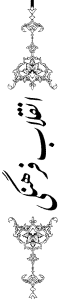
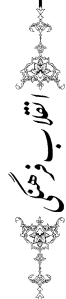
البته، باید توجه کاملی بر این امر داشت که در این گونه حرکت‌ها شناخت جهات مثبت و ادراک موانع مسموم و بازدارنده و نیز بازشناسی امور ارزشی از ضد ارزش چندان کار آسانی نیست؛ به‌خصوص در زمان وقوع و حدوث حرکت و انقلاب و برای مردمی که تحت لوای آن حرکت و انقلاب قرار می‌گیرند و در پی آن گام بر می‌دارند و وابسته به آن هستند.

البته، ممکن است در درازمدت و با فروریزی آرزوهای کهنه و نو و وعده‌های دروغ و راست و انگیزه‌های خیالی و تحقق‌هوشیاری خاصی که از

عدم وصول آرمان‌ها حاصل می‌گردد، مردم عادی نیز دریابند که خواسته‌های آنان حاصل نگردیده و آرزوهایشان بر باد رفته و جز آه سرد و حسرت ملموس، چیزی برای آنان باقی نمانده است که رهبران فکری و پیش‌گامان واقعی باید در چنین شرایطی مردم را یاری کنند و به کمک آن‌ها بشتابند و ضمن آگاهی و جهت‌گیری‌های لازم، آن‌ها را از هر نوع یأس و ناامیدی دور سازند.

برای بازدارندگی جامعه و مردم از چنین فجایع عمومی و شکست‌های مقطعی باید در تمامی سطوح جامعه، مبانی سیاست و تاریخ انقلاب‌ها و کلیت عینی تمامی زدوبندها و برداشت‌های انحرافی را به مردم آموزش داد و استعداد آنان را در جهت ادراک و فهم درست امور و حوادث آینده، شکوفا و آماده ساخت و جامعه و مردم را به طور علمی و عملی کارآزموده ساخت تا گذشته از قدرت بازشناسی امور، جهت برخورد با شکست‌ها توان و اقتدار لازم را در خود زنده سازند.

مفهوم انقلاب از عمومیت خاص خود برخوردار است و ممکن است انقلابی غیر فرهنگی باشد؛ همان‌طور که فرهنگ عمومیت خاص خود را



دارد و ممکن است بدون آن که انقلابی در میان جامعه و مردمی صورت پذیرد، فرهنگی بدون حال و هوای انقلاب و به طور تدریجی و مستمر شکل گیرد. البته، ممکن است آمیخته‌ای از فرهنگ و انقلاب به طور عینی و همزمان تحقق خارجی پیدا کند؛ همان طور که ممکن است از هم گسیخته باشد؛ بنابراین، امکان اجتماع و افتراق فرهنگ و انقلاب امری منطقی است و باید در جهت شناخت موقعیت‌های متعدد آن دقت لازم را به عمل آورد و همین امر علت دشواری فراوانی می‌گردد و بازیابی اقسام مختلف آن را ساده و روان نمی‌سازد و باریک‌بینی‌ها و نازک‌اندیشی‌های خاص فکری و عملی را ضروری می‌داند و هر گونه اهمال و سهل‌انگاری در این گونه مسایل می‌تواند موجب گمراهی، انحراف و تباهی استعدادهای مردمی گردد و سبب جایگزینی خیانت و تزویر در اندیشه و جان آنان شود که باید برای پیش‌گیری هرچه پیش‌تر از وقوع این گونه امور، همه‌ی مردم و رهبران راستین مردمی کوشش لازم را به عمل آورند.

مشکلات انقلاب

همه‌ی انقلاب‌هایی که در طول تاریخ بشری درگیر حوادث نادرست و ناهنجاری‌های گوناگون داخلی و خارجی گردیده است، به دام ناموزونی‌های فراوان و برداشت‌های متفاوت فکری و عملی انقلابیان افتاده تا جایی که بسیاری از این ناموزنی‌ها موجب شکست و انحطاط انقلاب و یا تحریف و تضعیف آن گردیده است.

به طور کلی انقلاب و عوامل و خصوصیات اصلی و فرعی دخیل در موفقیت انقلاب در زمان حدوث با زمان استمرار آن تفاوت چشم‌گیری دارد و از این رو، کم‌تر انقلابی زمان حدوث و استمرار همگون و همسانی دارد.

انقلاب، بیش‌تر از هر زمان به هنگام حدوث از خلوص، صفا، ایثار و گذشت مردم و رهبران آن برخوردار است تا هنگام استمرار که انگیزه‌های احساسی انقلاب فروکش می‌کند.

زجرکشیدگان زمان حدوث انقلاب با هزاران امیال و آرزو و دل‌هایی پر از سوز و درد همچون شمع می‌سوزند و چرخ انقلاب را به حرکت در می‌آورند و هستی خود را در تحقق این امر فانی

می سازند؛ در حالی که زمان استمرار و آینده‌ی انقلاب هرگز اقتضا و استعداد چنین اموری را ندارد و کم‌تر می‌شود چهره‌های رنجیده‌ی زمان حدوث را به چشم دید؛ اگرچه موقعیت ثابت انقلاب و ارزش استعدادی آن در آینده‌ی افراد انقلاب می‌تواند به‌خوبی نقش روشنی داشته باشد و افراد را آماده‌ی پیش‌تازی نماید.

البته، دوگانگی و ناهمگونی زمان حدوث و استمرار را نباید تنها منحصر به رهبران انقلاب دانست، بلکه مردم نیز از این امر مستثنا و جدا نیستند و آنان هم از حال و هوای انقلاب که بیرون آمدند کم‌کم به خود باز می‌گردند و هر دسته و گروهی در پی اندیشه‌های پنهان و آشکار خود می‌باشد و موقعیت‌های اجتماعی و فردی، آن‌ها را به خود مشغول می‌سازد و انقلابیان به‌طور نسبی و متفاوت به حرکت انقلابی خود تغییر می‌دهند و دل‌سردی و سستی طبیعی نسبت به انقلاب ایجاد می‌گردد.

ویژگی‌های انقلاب فرهنگی

در هر انقلابی، واقعیت‌های عینی در مقابل ادعاها قرار می‌گیرد و صداقت در مقابل تزویر و خیانت و صفا و خلوص در مقابل ناپاکی جلوه‌گری می‌کند و گاه این دو به جای یک‌دیگر بر کرسی خیال و اشتباه می‌نشینند و انقلابیان با محتوای یک انقلاب به‌تدریج رنگ می‌بازند و از حقیقت دور می‌گردند و تنها بر شعار و ادعا تکیه می‌نمایند و گاه ریزش می‌نمایند و به باطل پناهنده می‌شوند و بر جامعه و مردم خود چنگال زشتی و باطل را می‌نشانند.

همین‌طور هر انقلابی اگرچه فرهنگی مخصوص به خود دارد و داعیه‌ی رشد و ترقی جامعه و مردم را سر می‌دهد، این چنین نیست که

هر انقلابی را انقلاب فرهنگی به شمار آورد و به آن نظر مثبت و ثابتی داشت.

انقلاب فرهنگی باید از شرایط و خصوصیات ضروری و لازم مربوط به شکل و محتوای خود تهی نباشد و به طور عینی و بدون هر شعار و ادعایی، خود را در خارج نشان دهد. انقلاب فرهنگی آن است که در جهت رشد و تعالی بشری است و افکار جامعه و مردم را بادرستی‌ها و خوبی‌ها هماهنگ می‌سازد و در پی بازیابی و بازشناسی مجهولات برطرف سازی موانع رشد و آسایش حیات آدمی است.

این بازیابی و بازشناسی؛ خواه در جهت علم و تمدن باشد یا در جهت اخلاق و معنویت جامعه و مردم، باید جنبه‌ی عمومی داشته باشد و برگوشه و ضلعی از جامعه اصرار نرزد و عمومیت در هدف و شمول نهایی خود را نسبت به همه‌ی زوایای جامعه احراز نماید.

رهبران راستین و چهره‌های محرک انقلاب فرهنگی باید خود را موظف به اجرای چنین اهدافی بدانند و در جهت تحقق آن به‌طور جدی کوشش نمایند.

حرکت‌ها و انقلاب‌هایی که زبان اندیشه ندارند

و از ابزار شناخت لازم علمی و فکری بی‌بهره می‌باشند هرگز انقلاب فرهنگی شمرده نمی‌شود؛ اگرچه انقلابیان آن از خوبی و صفا و صداقت و صمیمیت در حرکت و کوشش برخوردار باشند.

هرچند می‌توان به آسانی دانست که تمامی اقوام و ملل انسانی از فرهنگ خاصی برخوردار است و سنت‌های متفاوت و ادیان و مذاهب مختلف در آن‌ها عقاید گوناگونی را ایجاد نموده و به آنان برداشت‌های متفاوت داده است، ولی می‌توان هر «فرهنگ انقلابی» و «انقلاب فرهنگی» را تحت لوای دو اصل ثابت و کلی قرار داد و تمامی برداشت‌های متفاوت را تحت این دو اصل ثابت و کلی عنوان و بررسی نمود و انقلاب ارزشی را از ضد ارزش شناسایی کرد و هر یک را از دیگری باز شناخت و معیاری کلی را با توجه به این دو اصل بر تمامی اندیشه‌ها و سنت‌ها حاکم ساخت.

این دو اصل ثابت و کلی، دیدگاه جهان شمول حکمت نظری و عملی، شامل «معرفت یقینی» در مرتبه‌ی اندیشه و «انصاف» در مرتبه‌ی عمل است. بر اساس این دو اصل، می‌توان هر اندیشه‌ی غیر حق و یا عمل و کردار غیر انصافی را ضد ارزش

معرفی نمود. در مرتبه‌ی اندیشه می‌توان از طریق وصول به دلیل و برهان و حجت، از میان تمامی موضوعات و امور مربوط به فرهنگ انقلابی و یا هر انقلاب فرهنگی، به امور و موضوعات ارزشی علم و معرفت پیدا کرد و اندیشه‌ی خود و دیگران را از هر گونه جهل و نادانی محفوظ داشت و افکار فردی و گروهی را بر آن استوار نمود و از تمامی چهره‌های نادانی و عقاید بی‌پایه و اساس دوری جست و تمام جهات اندیشه‌ی انقلابی فرهنگی را بر پایه‌ی دلیل و منطق و برهان قرار داد و به‌طور کلی هر نوع جهل و نادانی را ضد ارزش معرفی نمود و نیز در مقام عمل و کردار فردی و عمومی، تمام کارها و برخوردهای عملی را بر اساس انصاف قرار داد و هر بی‌انصافی را تحت هر عنوان و شرایطی ضد ارزش معرفی کرد.

در این مسیر لازم است تمامی خوبی‌ها و درستی‌های فردی و گروهی را با «انصاف» سنجید و انصاف را اساس تمامی کمالات انسانی دانست و عدالت و درستی، هدف و ایمان و اسلام و هر واژه‌ی خوب و مقدّس را از این دیدگاه کلی محاسبه نمود؛ زیرا تحقق تمامی کمالات انسانی و احراز

سجایای بشری و استمداد از مبادی معنوی بدون وجود انصاف میسر نمی‌باشد و بی‌انصافی که همان ظلم و ستم است، جز کج‌روی و سوء نیت و سوء کردار را در پی ندارد.

هیچ اندیشه‌ای بدون وجود «معرفت»، «برهان» و «منطق» در اصل ارزشی نیست تا ارزشی داشته باشد؛ همان‌طور که بدون وجود انصاف می‌توان هر کرده‌ای را نادرست دانست. خلاصه باید میزان برای تمامی درستی‌ها و خوبی‌ها معرفت برهانی و انصاف وجدانی باشد و هر بی‌معرفتی و بی‌انصافی را از ایادی جهل و ظلم به حساب آورد و با آن به مبارزه برخاست و نباید در شناخت ارزش هر دین و مذهب یا مرام و مسلکی این دو معیار اصلی را از نظر دور داشت.

افراد جاهل و نادان با هر عنوان و در هر موقعیت اجتماعی که باشند، هرگز قدرت تشخیص درستی‌ها را ندارند و به چنین موقعیت بلندی دست نمی‌یابند؛ همان‌طور که افراد بی‌انصاف و ستم‌پیشه هرگز نمی‌توانند چهره‌ی صفا و پاکی را مشاهده نمایند و ذایقه‌ی آنان از ادراک خوبی‌ها بی‌بهره است.

تمامی کسانی که بدون آگاهی لازم و با دوری از انصاف گام بر می دارند تحت هر عنوان و شرایطی از عنوان درستی و پاکی بی بهره اند و تمامی یافته ها و یافته های آنان آلوده به جهل و ظلم و ستم است و فردی از تبار زورمداران دیکتاتور و تجاوزگران کج رو می باشند.

اساس نگرش و حرکت

هر انقلاب فرهنگی و یا فرهنگ انقلابی که اساس حرکت و نگرش آن بر پایه ی دو اصل «معرفت» و «انصاف» باشد از موقعیت ارزشی برخوردار است و به طور نسبی می تواند با توجه به این دو پایه و اساس، میزان جهش و اوج گیری ارزشی خود را مشخص نماید.

البته، خاطرنشانی این نکته بایسته است که حرکت ها و فرهنگ های مختلف نمی تواند به طور مطلق با این دو اصل همگام گردد و به طور قهری این مقایسه امری نسبی می باشد. البته، سیر حرکتی و فرهنگی حضرات انبیا و اولیای معصومین علیهم السلام از دیگران متفاوت می باشد و تمامی آن حضرات و اندیشه ها و برداشت های برتر آنان از حقایق مطلق بر خوردار است که پشتوانه ی وحی و

عصمت، آن وارستگان حقیقی را از نسبیت عمومی جدا می سازد؛ اگرچه موقعیت فرهنگی جامعه و حضرات معصومین علیهم السلام و انبیای بزرگوار نیز در زمینه ی اطلاقی، نسبیت تفضیلی پیچیده ای را نشان می دهد؛ زیرا عنوان اطلاق در حرکت غیر از عنوان اطلاقی در ثبات می باشد و اطلاق ثابت در حق با اطلاق سیال در حرکت های الهی انبیا متفاوت است؛ همان طور که این نسبیت در مقام اطلاق با نسبیت در مرتبه ی تقید تفاوت کلی دارد و همین دو چهره از نسبیت بیانگر کفر و ایمان و حق و باطل می باشد.

با این توضیح، در دیدی کلی می توان همه ی فرهنگ ها و انقلاب ها را در راستای این دو اصل قرار داد و ارزشی بودن آن را با هم مقایسه نمود و با دوری گزیدن هر حرکت و فرهنگی از همین دو پایه و اساس، عنوان ضد ارزش را بر آن بار نمود.

علم و معرفت که اصل نخست مبادی کمال و تطهیر نفس و دلیل ذهن و راه گشای اندیشه و روح جامعه است، می تواند آثار فراوان و ثمرات گوناگونی داشته باشد که در عنوانی کلی، عبارت از راه یابی به حقایق هستی و وصول درست به عوالم موجودات و شهود عوالم ربوبی و حضور حضرت

حق است و آثار و ثمرات ملازمی آن، رهایی از تشکیلات باطل، دوری از پیرایه‌های مختلف و تطهیر جان از تمامی خانواده‌ی جهل و شرک و کفر و نفاق است. علم و معرفت یقینی می‌تواند حیات کامل و سالم فرد و جامعه را تأمین و تعمیق بخشد و بیماری‌های فردی و عمومی همگان را از میان بر دارد و در سالم‌سازی اندیشه و روح فرد و جامعه نقش اساسی داشته باشد.

آثار و ثمرات اصل دوم، با آن که از شمول و گستردگی خاصی برخوردار است، می‌تواند تحت عنوانی کلی، چنین بیان گردد: انصافی که پشتوانه‌ی ادراکی دارد و بر پایه‌ی معرفت برهانی و یقینی استوار است می‌تواند زمینه‌ی تمامی کمالات انسانی را در فرد و جامعه فراهم آورد و حتی علت تحقق همه‌ی سجایای پسندیده‌ی اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی شود و دوری از هر نوع کج‌روی و ظلم و ستم‌پیشگی را به دنبال داشته باشد.

هوی و هوس‌های نفسانی و دل‌بستگی به انگیزه‌های شیطانی و از خودباختگی در مقابل مادیات و امور مادی و سرسپردگی به ایادی باطل و اسارت در مقابل موجودات مرگ‌آلود می‌تواند از

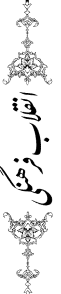
عوامل مهم بریدگی از علم و انصاف باشد.

افراد دل‌مرده و بریده از معرفت و انصاف، گذشته از آن که وجود حقیقی خویش را به خاطر نمی‌آورند و خود را از خویش حقیقی خود دور می‌سازند و هرگونه اهمالی را در رابطه با این دو اصل روا می‌دارند، خوراک و قوت و غذای حیات فکری خود را از موجودات خیالی و امور موهوم و مرگ‌آلود تأمین می‌کنند و تنها دل بر صف نعال هستی‌ها می‌بندند و در نتیجه، خود را با پوچی دمساز و سرگرم می‌سازند.

سعادت فرد و جامعه و استحکام آن به همین دو اصل بستگی دارد و تحقق تمامی آثار و تبعات آن و کمال و رهایی از همه‌ی کاستی‌ها، در گرو همین امر است و تحکیم مهره‌ها و ساختار اصلی و فرعی جامعه بر همین دو اصل استوار است. و بر این اساس، موت و حیات اجتماعی فرد و جامعه را می‌توان به روشنی این گونه تعریف نمود.

«انقلاب فرهنگی» و یا فرهنگ انقلابی هنگامی می‌تواند اساس معقول و سالمی داشته باشد که آثار و نتایج این دو اصل به خوبی در آن فعلیت یافته باشد و حرکت و اندیشه‌ی فردی و گروهی رهبران

و پیروان آن انقلاب یا فرهنگ در محدوده‌ی
وجودی و نظام تشکیلاتی خود از آثار این دو اصل
برخوردار باشد؛ به‌خصوص که باید انگیزه‌های
جریان رهبری و رهبران جامعه و فرهنگ و انقلاب
به‌طور ملموس بر تمامی این اصول و عناوین استوار
باشد تا حیات معنوی سراسر روح جامعه و مردم و
یا فرهنگ و انقلاب را فراگیرد.



اصل عدم اختلاف

چیزی که در هر انقلاب و به‌ویژه انقلاب فرهنگی
اهمیت شایان دارد و باید آن را از مهم‌ترین آثار اصول
سابق به شمار آورد اصل «عدم اختلاف» است.
تشتت و درگیری در اهداف و نظرات و اصرار و
پافشاری بر یک اندیشه و نظر و تعصب در عقیده و
روشی خاص هنگامی که جهت کثرت به خودگیرد
و هر کس بخواهد بدون توجه به انظار و افکار
دیگران، سخن خود را به کرسی بنشانند و نسبت به
نظرگاه‌های دیگران بی تفاوت باشد، هرگز
نمی‌تواند منطقی به حساب آید و چنین انقلابی با داشتن
چنین فرهنگی، انقلابی فرهنگی نمی‌باشد و اگر هم
انقلاب غیر فرهنگی باشد، چیزی جز استبداد نیست.
هر انقلاب و فرهنگی و یا هر انقلاب فرهنگی



اگرچه مواضع مشخصی دارد و اهداف معینی را دنبال می‌کند، چنین نیست که بتوان به طور آزاد، حرکت و جریانی را با یک فکر آن هم در جزییات امور دنبال کرد.

وحدت رویه در امور جزیی جز با «استبداد» ممکن نمی‌گردد و با استبداد دیکتاتوری است که می‌شود اندیشه‌های مختلف را محکوم نمود و از میدان به در کرد و سخنی را به کرسی نشاند.

با اصل عدم اختلاف در انقلاب و فرهنگ و عینیت بخشیدن اجتماعی آن می‌توان بسیاری از مشکلات اجتماعی را برطرف نمود و آن را مهم‌ترین عامل در جهت تحکیم وحدت قرار داد.

البته، اصل «عدم اختلاف» در مجاری امور و امور اجرایی غیر از تعدّد آرا و «آزادی فکر» و اندیشه است.

وحدت در امور می‌تواند با آزادی اندیشه همراه گردد؛ هرچند این امر در صورتی شکل می‌پذیرد که اصل معرفت و انصاف به‌خوبی رعایت گردد و سردمداران رهبری موقعیت عملی آن را در خود فراهم سازند و از سلامت فکری و عملی برخوردار باشند.

جامعه‌ای که تعدّد آرا موجب تشّت علمی و

عملی افراد گردد، هرگز نمی‌تواند جامعه‌ای سالم و پیشرفته باشد؛ همان‌طور که استبداد فکری و عملی نمی‌تواند موقعیت ارزشی جامعه را مشخص نماید.

ریشه‌های اختلاف

تسمای اختلافات و گوناگونی‌های فکری و عملی را می‌توان بر دو بخش تقسیم نمود:

نخست - اختلافاتی که منش فکری دارد و اندیشه‌های متعدّد موجب گوناگونی عملکردها می‌گردد.

دوم - اختلافاتی که از کمبودهای نفسانی و هواهای شیطانی سرچشمه می‌گیرد.

اختلافات نخست به عدم تحقق درست اصل اول؛ یعنی «معرفت برهانی» باز می‌گردد و

اختلافات نوع دوم معلول عدم تحقق اصل دوم؛ یعنی «انصاف وجدانی» است؛ زیرا معرفت و

آگاهی درست اندیشه؛ اگرچه ممکن است گاهی با تعدّد هدف و کثرت نظر همراه باشد، ولی موجب

درگیری و تشّت نمی‌گردد؛ زیرا در این شرایط، دلیل و حجت و برهانی حاکم است که از اِتقان و

استحکام بیش‌تری برخوردار باشد و استبداد و خودخواهی در آن رنگ و روی نداشته باشد و اگر

اختلافات، شیطانی و بر اساس هواهای نفسانی باشد، با

وجود انصاف، هرگز نمی‌تواند ظهور و نمودی ملموس -
به‌خصوص در افراد شایسته - داشته باشد.

پس می‌توان به‌خوبی نتیجه‌گرفت که اصل عدم
اختلاف، گذشته از آن که ضرورت خاص اجتماعی دارد
و سلب آزادی اجتماعی از فرد و یا گروهی نمی‌کند، از
فروعات بسیار مهم دو اصل پیشین می‌باشد.



دوری از استبداد

اگرچه بسیاری از انقلاب‌ها همراه زور و
استبداد است و ممکن است ابزار ناسالمی در تحقق
آن نقش اساسی داشته باشد، انقلاب فرهنگی و
حرکتی که بر اساس فکر و منطق و استدلال باشد،
هرگز نمی‌تواند اندیشه‌های استبدادی در آن راه -
یابد و آنچه باید عامل حرکت و علت تحقق آن باشد،
فکر و اندیشه، عقیده و نظر مستدل است، چه این فکر و
عقیده به‌طور مستقل توسط عموم مردم مطرح گردد و یا
از طریق رهبری در افکار جامعه راه یابد.

رهبران انقلاب فرهنگی باید از اولیای دینی و یا
دانشمندان و علمای بحق و مردمی باشند و
زورمداران دیکتاتور و افراد مستبد هرگز نمی‌توانند
رهبری انقلاب سالم فرهنگی را در دست داشته باشند.
البته، این به آن معنا نیست که انقلاب فرهنگی



خلع سلاح شود و بی بهره از مقاومت و جنگ و ستیز در مقابل دشمن گردد و دست روی دست گذارد و تسلیم ضرب و زور دشمن باشد.

گاه می شود انقلاب فرهنگی و یا فرهنگ انقلابی درگیر دست های شوم زورمداران بی باک می گردد و با گروه و دسته ای روبرو می شود که جز زور و استبداد نمی شناسد و با تمام قساوت و بی رحمی، ایجاد موانع و مشکلات می کند. این جاست که راهی جز مقابله ی قهرآمیز با این گونه دسته ها و گروه ها باقی نمی ماند و باید با دستی سلاح و با دستی صلاح را به کار گرفت و موجودیت انقلاب و فرهنگ را از هر گونه آسیب و گزند حفظ نمود.

البته، این امر به آن معنا نیست که انقلاب و به خصوص انقلاب فرهنگی بخواهد ایده ی خود را با ضرب و زور سلاح به دیگران تحمیل نماید و از همگان سلب آزادی کند؛ زیرا انقلاب، همان طور که نمی تواند زیربنای استبدادی داشته باشد نمی تواند با زور و استبداد عامل اجرا و تحقق یک فرهنگ گردد؛ مگر آن که بخواهد از ظواهر فرهنگی، تنها بهره های صوری داشته باشد و اهداف زورمآبانه و فریب کارانه ی خود را با این ظواهر تأمین نماید.

اندیشه ی انقلاب فرهنگی

هر انقلاب فرهنگی به طور حتم نیازمند اندیشه ای رسا و گویا می باشد و باید از پشتوانه ی علمی و اساس محکمی برخوردار باشد و از ابتدا، سیر حرکتی کمال خود را در جهت غایت و هدف به طریق علمی، فکری و عقیدتی مشخص نماید.

این چنین موقعیت فکری و یا عقیدتی جز در خور دین و مذهب آسمانی و یا صاحبان دانش و اندیشه های پاک نمی باشد و حرکت های عامیانه و رهبران زورمدار نمی توانند داعیه ی رهبری انقلاب فرهنگی را داشته باشند. در طول تاریخ بشری حضرات انبیای الهی بهترین پیشگامان انقلاب فرهنگی بوده اند؛ به طوری که در جامعه ی هم عصر خود به مقتضای زمان و مردم ویژه ی خویش، روشن ترین نوع برخورد و رهبری را اعمال داشته اند.

البته، باید بر این امر آگاهی داشت که انحرافات و پیرایه های بعدی اگرچه از رونق و اهمیت آن حرکت ها کاسته، باز آثار مثبت حرکت های درست انبیا گویاترین چهره های انقلاب فرهنگی در تاریخ و جامعه ی بشری است.

حرکت انبیای الهی را می‌توان «انقلاب فرهنگی» کاملی به شمار آورد و نوع حرکت و شیوهی انقلاب آنان را بهترین روش برای رشد جامعه دانست. حرکت آن حضرات بهترین روش برای فروریزی کامل ناپسندی‌ها و تحکیم هرچه بیش‌تر خوبی‌ها بوده است.

هر یک از حضرات معصومین علیهم‌السلام گذشته از بیان نوآوری‌های خویش در پی تحکیم عقاید درست یک‌دیگر بوده‌اند و همواره در جهت تحکیم هرچه بیش‌تر پاکی‌ها گام بر می‌داشتند و تخریبی نسبت به مواضع ثابت یک‌دیگر روا نمی‌داشتند.

حرکت آنان از هر گونه هوی و هوس و امور شخصی و شهوی و منافع فردی و گروهی و یا قبیله‌ای خالی بوده و دارای روال و روندی ثابت و هماهنگ و با پشتوانه‌ی وحی و عصمت، از هر گونه انحراف و ناشایستی در سطح رهبری به‌دور بوده است.

وحی و عصمت منحصر به حضرات انبیا و دسته‌ای از اولیای بحق است و حرکت‌ها و رهبران دیگر دنیا از هر قشر و گروهی و در هر عصر و زمانی که باشند از این دو امتیاز بسیار ارزنده بی‌بهره می‌باشند و حتی پیروان انبیا و رهبران شایسته‌ی دینی از این امتیاز بهره‌ای ندارند و امکان چنین موقعیتی را پیدا نمی‌کنند. بنابراین، وحی و عصمت ویژگی حضرات انبیا و دسته‌ای از اولیای الهی است و دیگر خوبان از پیروان و رهروان بی‌بهره از آن دومی‌باشند و همین امر، الهی بودن حرکت آنان را مشخص می‌سازد.

آفت‌های انقلاب

در حرکت‌ها و انقلاب‌های دینی که عنوان انقلاب فرهنگی نیز به خود می‌گیرند باید از هر گونه «عوام‌فریبی» و «شعارسالاری» دوری جست و لازم است مواضع و مسیر حرکت را از هر گونه آفت پیرایه دور ساخت و نباید با سپر دین و حره‌ی حق، اندیشه‌های شخصی را به مردم القا نمود.

پیرایه، بزرگ‌ترین زیان حرکت‌های دینی و انقلاب‌های فرهنگی است. پیرایه در درازمدت آثار و خوبی‌های هر حرکتی را نفی می‌نماید و آن را به قهقرا می‌کشاند.

پنهان‌کاری

انقلاب فرهنگی و حرکت دینی دارای مواضع اصلی روشن و آشکار است و در این زمینه باید از

مواضع پنهانی به طور اکید پرهیز داشت و نباید مردم را به راهی کشاند که تمایل به آن ندارند؛ همان گونه که هوی و هوس های نفسانی مردم نباید بر آن حاکم گردد.

اهداف شخصی

قرار دادن عواطف و احساسات مردمی در خدمت اهداف فردی و گروهی کاری بس خطرناک و ناپسند است و نباید جناح های درون یک حرکت برای تثبیت موقعیت فردی و گروهی خود از وجهه ی عمومی بیش از حد بهره گیری نمایند.

در تمامی حرکت های مذهبی و عقیدتی و انقلاب ها و انقلاب فرهنگی، احساسات و عواطف مردمی و تظاهرات و شعار عمومی و نیز حزم و احتیاط و پنهان کاری در سیاست های کلیدی از بهترین عوامل تحریک و از قوی ترین پشتوانه های سیاسی است که در بسیاری از مواضع می توان برخوردهای ناپسند خصم را با این امور برطرف نمود و از آنان به خوبی استفاده کرد. البته، نباید این امور را در جهت تخریب عمومی و زیانباری های مردمی قرار داد.

اگر پیرایه های گوناگون و ریاکاری های

سردمداران مذاهب و مسالک الهی و دینی همراه با نادانی ها و ساده انگاری های مردمی نبود، اثرات ارزشی دین در طول تاریخ به خوبی مشخص می گردید و منافع مادی و معنوی آن بر همگان ظاهر می گشت.